



به صحنه بردن فلسفه

فصل مشترک‌های تعاضر، اجرا و فلسفه

| ویراستاران: د. کراسنر، د. سالتز | نریمان افشاری | تناظر: نظریه و اجرا (۱۴) |

| STAGING PHILOSOPHY | Editors: D. Krasner, D. Saltz | Nariman Afshari |





| به صحنه بردن فلسفه |

| ویراستاران: دیوید کراسنر، دیوید سالتز |

| ترجمه: نریمان افشاری |

| ویراستار: غزاله صدر |

| نمونه خوان: شیرین افخمی، مهرداد اصیل |

| صفحه آرایی: آلا شوویز |

| مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان |

| مدیر تولید: مصطفی شریفی |

| چاپ اول | ۱۳۹۷ تهران | ۱۰۰۰ نسخه |

| شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۰۶-۴۸-۷ |

| Bidgol Publishing co. | شریبدگل |

| تلفن انشمارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ | تلفکس: ۲۸۴۲۱۷۱۸ |

| فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخر رازی | پلاک ۱۳۷۴ |

| تلفن فروشگاه: ۶۶۹۶۳۶۱۷، ۶۶۹۶۳۵۴۵ | تلفکس: ۶۶۹۶۳۶۱۶ |

| bidgolpublishing.com |

| همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

| فهرست مطالب |

۷	یادداشت مترجم
۹	مقدمه (دیوید کرانسر، دیوید زد. سالتز)
۲۹	بخش یک: تاریخ و روش
۳۱	۱. تلاقی شکاف متن / اجرا و تقابل تحلیلی / قاره‌ای (جولیا ای. واکر)
۶۱	۲. کنت برک: تئاتر، فلسفه، و محدوده‌های اجرا (مارتین پوکنر)
۸۱	۳. رئالیسم انتقادی و راهبردهای اجرا (توبین نله‌اوس)
۱۲۱	بخش دو: حضور
۱۲۳	۴. رقص انسان‌واره‌ها: تأملاتی در باب اجرای روباتی (فیلیپ آسلندر)
۱۴۵	۵. فلسفه و درام: اجرا، تفسیر و نیت‌مندی (نوئل کرول)
۱۶۷	۶. جسمیت و حضور: بازنگری هستی‌شناختی حضور (سوزان ام. جِگِر)
۱۹۳	۷. حضور (جان اریکسون)
۲۱۵	۸. تکنیک (رابرت کریس، جان لوتربی)
۲۴۳	۹. نمایش ابژه‌ها، تقدیم چیزها (آلیس راینر)

- ۲۷۳ ۱۰. خیال‌گذاری و خیال‌پردازی: نقش خیال در اجرای تئاتری (دیوید زد. سالترز)
- ۲۹۹ ۱۱. ادراک نمایش‌ها (جیمز آر. همیلتون)
- ۳۲۷ ۱۲. ادراک، کنش و همذات‌پنداری در تئاتر (بنس نانی)
- ۳۴۱ ۱۳. همدلی و تئاتر (دیوید کراسنر)
- ۳۷۳ ۱۴. صدای سیاه‌بودن: جنبش هنر سیاه و کلام محوری (مایک سل)
- ۴۰۵ ۱۵. حیث تئاتری، قرارداد، و اصل حسن نیت (مایکل ال. کویین)



| یادداشت مترجم |

در باب خصوصیات و چند و چون کتاب حاضر مقدمه ویراستاران انگلیسی کتاب را بخوانید، که در ادامه خواهد آمد، و از توضیحات اضافی مترجم کامل تر و خواندنی تر خواهد بود. اما آنچه من را به عنوان مترجم به نوشتن این مختصر واداشت اشاره به ضرورت کتاب حاضر و کتاب هایی از این دست به زبان فارسی و اشاره به نکته ای در باب ترجمه کتاب است.

سخن از کمبود منابع در مطالعات بینارشته ای هنر (به ویژه تئاتر) در میان علاقه مندان و پژوهشگران این حوزه بحث تازه ای نیست. اما کمبود یا نبود منابع در زمینه نگاه فلسفی به تئاتر و مباحث پیرامون آن می تواند یکی از دردناک های وضعیتی باشد که آگاهانه یا ناآگاهانه در پی اندیشه زدایی از تئاتر است و در قالب عوام زدگی خوشحال صحنه ها یا نوع سخیفی از فرم گرایی اخته خود را به مثابه «کلید موفقیت» در وضع موجود بیان می کند.

در این میان عمل اندیشیدن انتقادی و مهیا کردن شرایط آن به هر طریق ممکن، عملی است فراتر از آنچه معارضان آن همواره با عناوینی طعنه آمیز چون «روشنفکر نمایی» و حتی «روشنفکری» از آن یاد می کنند. در شرایط حساس کنونی، که ظاهراً تا ابد ادامه دارد، اندیشیدن و تلاش برای مهیا کردن شرایط آن یک ضرورت روزمره فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی زیستی است. ترجمه این کتاب از چنین ضرورتی برمی آید.

شاید کتاب حاضر، در شرایطی که در آن نوشته شده و نشر یافته، بیشتر اهمیت آکادمیک داشته باشد اما در میان فارسی‌زبانان مسلماً فراتر از حوزه دانشگاه را مخاطب خود قرار می‌دهد.

در مجموع کتاب حاضر، دعوتی است از اهالی تئاتر برای بازاندیشی در مبانی فکری کار عملی خود، و از سوی دیگر دعوتی است از اهل فلسفه برای پرداختن به تئاتر ایران از چشم‌اندازهای فلسفی گوناگون. امید است که این ضیافت باب گفت‌وگویی بگشاید میان دو حوزه‌ای که گفت‌وگورا مهم‌ترین رکن برساننده خود می‌دانند.



| مقدمه |

| دیوید کراسنر و دیوید زد. سالتز |

دلیل تدوین کتاب حاضر

هر چند که در پانزده سال اخیر شاهد دوران طلایی نظریه‌های مربوط به اجرا - گفتمانی زنده و پویا که بر مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، روان‌کاوی، نظریه سیاسی، مطالعات فرهنگی، فمینیسم و... متکی است - بوده‌ایم نظریه پردازان اجرا به ندرت از آثار برآمده از دیپارتمان‌های فلسفه آمریکا بهره می‌برند. [۱] به همین ترتیب، آن دسته فلاسفه حرفه‌ای که عمیقاً بر مسائل مربوط به اجرا تمرکز کرده باشند نیز انگشت‌شمارند. [۲] این مسئله هنگامی بیشتر تعجب‌برانگیز است که درمی‌یابیم فلاسفه متأخر بسیار گشاده‌دستانه به دیگر هنرها از جمله نقاشی، موسیقی و سینما توجه کرده‌اند.

قاعده اصلی این کتاب پرداختن مستمر به فلسفه و نظریه اجراست. هدف این است که از طریق پرداختن به مطالعات موردی مربوط به جنبش‌های فلسفی و مکاتب فکری بحث‌هایی را پیش بکشیم که اهمیت انتقادی دارند. این کتاب به گونه‌ای تدارک دیده شده که علاوه بر جالب و برانگیزاننده بودن برای کارشناسان این حوزه برای افراد غیرمتخصص که شاید با فلسفه تئاتر و اجرا آشنا نباشند نیز مفید باشد. هر فصل از چشم‌انداز فلسفی خاصی به موضوعات و پرسش‌های بنیادین مربوط به تئاتر و اجرای زنده توجه می‌کند. نویسندگان مقالات کتاب حاضر، پژوهشگران حوزه اجرا و

فلاسفه‌اند و یک مقاله هم با مشارکت نمایندگانی از این دو حوزه نگاشته شده است. این مقالات گستره وسیعی از رویکردهای فلسفی از فلسفه تحلیلی تا پدیدارشناسی، و از اسازی تا رئالیسم انتقادی را در برمی‌گیرد. مطالبی که در این کتاب طرح می‌شود بناست که خواننده را درگیر کند، برانگیزاند و در نهایت مفاهیم تئاتری را در جستارهای فکری برجسته سازد. هیچ ایدئولوژی خاصی در این کتاب غالب نیست، و هیچ انحصار و تعصب فکری‌ای هم موضوعات انتخابی را به سمت و سوی خاصی نبرده است. امید داریم که این مجموعه چالش‌های دیگری به دنبال آورد، به طوری که گفت‌وگوی کنونی را، چنان‌که شاید مدنظر افلاطون بود، تداوم بخشد.

چنان‌که از عنوان اثر پیداست، مقصود این کتاب بررسی موضوعات کلیدی تئاتر و اجرا از چشم‌انداز فلسفه است. اما وقتی می‌گوییم رویکرد «فلسفی» به تئاتر و اجرای زنده منظورمان دقیقاً چیست؟ برای شروع می‌توانیم تحلیل فلسفی را هم از نقد و هم از مانیفست چشم‌انداز آینده کاملاً متمایز کنیم. نقد، متون دراماتیک یا اجراهای خاص، افراد و گروه‌ها، یا دوره‌ها و جنبش‌ها را تفسیر و بررسی می‌کند. مانیفست هم بیانیه‌ای است در باب اینکه دست‌اندرکاران مربوطه چطور باید به آفرینش متون و اجراها بپردازند. تحلیل فلسفی ممکن است پیش‌فرض‌هایی را که نقدها و مانیفست‌ها ایجاد کرده‌اند بررسی کند. اما مهم‌تر از آن، بحث‌های جدیدی - و رویکردهای جدیدی - را در باب ماهیت تئاتر و اجرا طرح می‌کند.

رویکردهای بسیار متفاوتی به فلسفه وجود دارد. پرسش «فلسفه چیست؟» خود پرسشی فلسفی است، و به همین ترتیب پرسش «تئاتر چیست؟» نیز پرسشی فلسفی است. برای رسیدن به هدف این کتاب دو معیار کاربردی و عمل‌گرایانه برای تحلیل فلسفی وضع کرده‌ایم: نخست اینکه تحلیل فلسفی بیش از هر چیز تحلیل تئاتر یا به شکل عام‌تر تحلیل اجرای زنده (پدیده‌ای که تئاتر را هم در برمی‌گیرد) را مدنظر دارد؛ دوم اینکه، تحلیل فلسفی جستاری نظری است که صرفاً دعوی‌های فلسفی را بازگو نمی‌کند، بلکه مباحث جدیدی پیش می‌کشد و همکاری اصیلی را با گفتمان فلسفی بنیان می‌نهد. هر دوی این معیارها را با جزئیات بیشتر بررسی خواهیم کرد. اما نخست به رابطه دیرپای تئاتر و فلسفه خواهیم پرداخت که پیوندهای طبیعی این دو رشته را نشان می‌دهد.

تئاتر و فلسفه: رشته‌های هم‌خانواده

آرتور دانتو^۱ در کتاب پیوندهایی با جهان: مفاهیم بنیادین فلسفه^۲ می‌گوید که «فلسفه فقط دوبار در تاریخ تمدن بشر شکل گرفته و رشد یافته است: یکی در یونان و دیگری در هند.» دانتو اشاره می‌کند که فلسفه در این دو مکان پدیدار شد چراکه «تمایز میان نمود و واقعیت ضروری به نظر آمد».[۳] به طرز معنادار هر دوی این تمدن‌ها تقریباً هم‌زمان و تقریباً به دلیلی مشابه تئاتر را نیز در دل خود پروراندند. تئاتر همانند فلسفه بر واقعیتی که جلوه‌های ظاهری آن را تیره و تار ساخته‌اند نور می‌تاباند. علاوه بر این، تئاتر نیز همانند فلسفه با بازنمایی و تحلیل کنش‌های انسان و نشان دادن روابط علی و معلولی، واقعیت را تجلی می‌بخشد.[۴] بروس ویلشایر^۳ می‌نویسد که در تئاتر «می‌توانیم شرایط تئاترگونه مربوط به خود واقعی‌مان را برجسته‌تر ببینیم – آن قدر برجسته که بتوان شرایطی را دید که در غیر این صورت به‌سادگی دیده نمی‌شد».[۵] تئاتر و فلسفه بر افکار، رفتار، کنش و وجود بشری پرتو می‌افکنند و در عین حال ادراک ما را از جهان و خویشتن قوام می‌بخشند.

پیوند اساسی‌ای که تئاتر و فلسفه را در کنار هم نگه می‌دارد عمل دیدن است. مشاهدهٔ رخدادها، کنش‌ها، واکنش‌ها، ژست‌ها و رفتار به همراه شنیدن اصوات، آواها، لحن‌ها و وزن‌ها ما را به ادراک واقعیت‌هایی که در پسِ نمودهای ظاهری جهان جای دارند نزدیک‌تر می‌کنند. آلدو تاسی^۴ در مقالهٔ «فلسفه و تئاتر» با اشاره به اینکه این دو به واسطهٔ نوعی «فرآیند آشکارسازی» همواره با هم پیوند دارند، اظهارات مشابهی در باب فلسفه و تئاتر مطرح می‌کند. او می‌گوید:

فلسفه فعالیتی است که می‌کوشد ما را به جایی ببرد که در آن مرزها و محدوده‌ها تثبیت می‌شوند و بدین ترتیب ما «می‌بینیم» که چطور چیزها به وجود می‌آیند. صحنهٔ تئاتر هم به همین ترتیب عمل می‌کند، تماشاخانهٔ ذهن نیز محلی است برای دیدن و این فلسفه است که هنگامی که با ادراک

1. Arthur Danto
2. *Connections to the World: The Basic Concepts of Philosophy*
3. Bruce Wilshire
4. Aldo Tassi

چیزها سروکار داریم بر آنچه پنهان و تاریک است پرتو می افکند و ما را قادر به دیدن آن می کند. بدین ترتیب هم فلسفه و هم تئاتر، در اصل در حکم فعالیت هایی پا به عرصه نهاده اند که ما را از سطح تجربی معمول فراتر می برند و با جست و جوی حقیقت به مثابه فرآیند تجلی درگیر می کنند.» [۶]

تئاتر و فلسفه هر دو انسان را در حالی نشان می دهند که فعالانه در جهان زندگی می کند و با آن درگیر است و هر دو یک روش اصلی را برای این کار به خدمت می گیرند که همان دیالوگ یا گفت و گو است. گفت و گو یکی از مهم ترین ابزارهای شیوه معروف سقراطی افلاطون است. و در دوران روشنگری نیز همچنان به عنوان قالبی اصلی برای بیان بحث های فلسفی باقی مانده است. گفت و گو به شیوه ای بسیار ظریف، همچنان عضو جدانشدنی شیوه اغلب فلاسفه معاصر است. دیدگاه های فلسفی غالباً از طریق گفت و گو میان دو فیلسوف شکل می گیرد؛ فیلسوفی فرضیه ای را مطرح می کند، و فیلسوف دیگر بر آن خرده می گیرد، آن را تغییر می دهد یا اصلاح می کند و یا فرضیه ای سراسر متفاوت پیش می نهد. ممکن است فیلسوف سومی هم وارد شود و کل بحث را غلط بداند و رویکردی کاملاً متفاوت به موضوع داشته باشد. فلاسفه عمدتاً تمایل دارند که از نقدهای تند و تیز به فرضیاتشان استقبال کنند. ارزشمندترین آثار فلسفی آن هایی اند که فلاسفه دیگر را به واکنش وامی دارند. گزاره فلسفی نقش مهمی را در این گفت و گو ایفا می کند، نه فقط از طریق مطرح کردن دانشی که بقیه فلاسفه آن را به عنوان حقیقت بپذیرند (همانند علوم)، بلکه با برانگیختن گفت و گوهای بعدی و حفظ کردن حرکت گفت و گوی فلسفی.

آثار فلسفی گرایش دارند که نوعی شکل دراماتیک درونی به خود بگیرند. فلاسفه استدلال خود را اغلب با پیش کشیدن یک مسئله آغاز می کنند و سپس با استدلال مخالف به فرض اصلی خود پاسخ می دهند. بهترین شکل های فلسفه هرگز مستقیماً به نتایج هجوم نمی برند - و این امر برای غیر فیلسوفانی که به گسترش تصاعدی ایده ها عادت نکرده اند محدودیتی مایوس کننده است. علاوه بر این، پس از تمام پیچ و تاب های ناشی از استدلال ها، نتیجه ای که در نهایت به دست می آید غالباً بسیار واضح و ساده است. اهمیت مسئله فلسفی هنگامی آشکار می شود که آن مسئله

را در زمینه‌اش قرار دهیم. برای مثال ادعاهای مربوط به ارادهٔ آزاد یا این ادعا که چیزی به نام دادهٔ حسی^۱ (محسوس بالذات) وجود ندارد، فقط در تقابل با استدلال‌های مخالف معنادار و جالب توجه‌اند. بحث‌های فلسفی غالباً موضوعاتی را مطرح می‌کنند که از آغاز گرایش دارند که در نهایت نامنسجم و متزلزل باشند، و یا معانی غیرمنتظره و ناخواسته داشته باشند. به عبارت دیگر، برای ارزیابی اهمیت یک گزارهٔ فلسفی، باید فحوای اصلی آن را همان عملی دانست که در تبادل دراماتیک میان ادعاها و استدلال‌ها انجام شده است. انگیزهٔ اصلی نوشتن کتاب حاضر نیز امید به برانگیختن مبادلهٔ فعال ایده‌ها میان فلسفه و تئاتر بوده است.

